

## تأثیر الگوی اقتصاد نولیبرالی بر فرایند توسعه در مکزیک

(۱۹۹۴-۲۰۱۶)

سیدمحمد طباطبایی<sup>۱</sup>

دانشیار علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی

هادی آجیلی

استادیار علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی

مهدی رضایی

دانشجوی دکترای دانشگاه علامه طباطبایی

(تاریخ دریافت ۹۵/۹/۱۳ - تاریخ تصویب ۹۶/۳/۱۶)

### چکیده

مطالعه تاریخی اقتصاد توسعه در مکزیک و مروری بر تحولات و تغییرات در الگوهای توسعه اقتصادی در این کشور به دلیل نقش و جایگاه مکزیک در جهان امروز و به ویژه جایگاه مهم آن در اقتصاد جهانی که به یازدهمین اقتصاد بزرگ جهان ارتقا یافته است اهمیت به سزایی دارد. به خصوص مسایل جنجال برانگیز مطرح شده از سوی دونالد ترامپ رئیس جمهور منتخب و جدید آمریکا در ارتباط با مکزیک، بار دیگر این کشور را در کانون توجهات قرار داده است. با توجه به جهش اقتصادی مکزیک در سال های اخیر در نوشتار پیش رو سعی شده است اقتصاد توسعه در مکزیک در بستری تاریخی و با تأکید بر تحولات چند دهه اخیر از منظر تحولات و تأثیرات نظام اقتصاد جهانی، به ویژه رویکرد اقتصادی نولیبرال بر این کشور مورد بررسی قرار گرفته و تلاش شده تا رمز و راز توفیقات اقتصادی مکزیک در سالهای اخیر تا اندازه ای روشن شود. لذا هدف این نوشتار تعمق در فرایند تغییر و تحول در الگوهای اقتصاد توسعه در مکزیک با هدف بررسی تأثیرات و پیامدهای مختلف الگوی نولیبرالی توسعه بر توسعه اقتصادی این کشور در چند دهه اخیر است.

**واژه های کلیدی:** مکزیک، توسعه، نفتا، نولیبرالیسم.

Email: tabasom@yahoo.com

<sup>۱</sup> نویسنده مسئول

فصلنامه مطالعات روابط بین الملل، سال دهم، شماره ۳۷، بهار ۱۳۹۶، صص. ۹-۳۸

### مقدمه

مطالعه الگوهای اقتصاد توسعه در مکزیک به دلیل نقش و جایگاه این کشور در جهان امروز به ویژه جایگاه مهم آن در اقتصاد جهانی که به یازدهمین اقتصاد بزرگ جهان ارتقاء یافته است اهمیت به سزایی دارد، از سوی دیگر مخالفت‌های بسیار شدید دونالد ترامپ؛ رئیس‌جمهور منتخب و جنجالی آمریکا با پیمان نفتا و برجسته نمودن کسری بودجه ۵۰ میلیارد دلاری آمریکا با مکزیک در کنار طرح او برای ساخت دیوار حایلی با این کشور به منظور ممانعت از ورود به گفته او قاچاقچیان و متجاوزین مکزیکی، بار دیگر توجهات جهانی را به همسایه جنوبی آمریکا به عنوان یک کشور به سرعت در حال رشد و توسعه معطوف نموده است.

الگوی توسعه اقتصادی در طول تاریخ اقتصادی مکزیک به دلیل روابط منحصر به فرد آن با نظام اقتصاد جهانی از تنوع قابل توجهی برخوردار بوده و این کشور در این مسیر، تجارب منحصر به فردی نیز داشته است. جایگاه محوری و تاریخی مکزیک در آمریکای لاتین از جمله به عنوان بزرگترین مستعمره اسپانیای عصر استعمار، روند توسعه سریع اقتصادی در نیمه دوم قرن نوزدهم، تجربه یک انقلاب اجتماعی عظیم با آثار سیاسی و اقتصادی بسیار ماندگار و معجزه اقتصادی مکزیک در سال‌های جدایی از اقتصاد جهانی، سپس زوال و خیزش دوباره آن در چند دهه اخیر، مطالعه‌ی فرایند اقتصاد توسعه در این کشور را از منظرهای مختلف شایان توجه می‌نماید؛ علاوه بر آن با توجه به موقعیت تاریخی و مهم مکزیک در منطقه، هر گونه مطالعه‌ی الگوهای تغییر و تحول اقتصادی و سیاسی در مکزیک، در شناخت اقتصاد سیاسی مجموعه کشورهای آمریکای لاتین و نیز مطالعه فرایند تحول در کشورهای در حال توسعه نیز راهگشا خواهد بود.

علاوه بر ضرورت پژوهش در خصوص تحولات سیاسی و اقتصادی در مکزیک و سایر کشورهای بزرگ در آمریکای لاتین به دلیل اهمیت نقش و جایگاه منطقه‌ای و جهانی امروز آنها، کمبود منابع و مطالعات نظام‌مند و روشمند فارسی در ارتباط با تحولات در آمریکای

لاتین بر پایه استفاده از منابع بومی، اهمیت افزایش مطالعات جدی در خصوص تحولات در این کشورها را دو چندان می‌نماید. به خصوص تعمق در توفیقات اقتصادی در مکزیک به عنوان یک کشور در حال توسعه که توسعه اقتصادی در آن در چند دهه اخیر بر اساس افزایش همگرایی‌های اقتصادی و با اتکا به راهبردهای صادراتی و کاهش تدریجی وابستگی به صادرات نفت بر پایه ایدئولوژی نولیبرال بوده است و نحوه تغییرات ساختاری در الگوی توسعه این کشور به دلیل برخی مشابهت‌ها با کشورمان، می‌تواند از منظرهای مختلف به ویژه برخی الگوبرداری‌ها در جهت تدوین راهبردهای توسعه اقتصادی کارآمد مورد توجه قرار گیرد. بر این اساس پرسش اصلی در این نوشتار عبارت از آن است که کدام متغیر کلان نقش اصلی در توسعه سریع اقتصادی مکزیک در چند دهه اخیر را برعهده داشته است؟ فرضیه اصلی ارائه شده مبتنی بر این پرسش، آن است که سیاست‌های اقتصادی نولیبرال مهمترین متغیر دخیل در جهش اقتصادی این کشور در سال‌های اخیر بوده است.

### رهیافت مطالعات توسعه در مکزیک

مکزیک یکی از بزرگترین کشورهای آمریکای لاتین و پر جمعیت‌ترین کشور اسپانیایی‌زبان است<sup>۱</sup> که مطالعه تاریخ توسعه در آن از جهات مختلف می‌تواند جالب توجه باشد. مطالعات مرتبط با توسعه در مکزیک می‌توانند نظیر بسیاری از کشورها از زوایای مختلف تاریخی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی یا اقتصاد سیاسی انجام گیرند. آن چه که در سالهای اخیر بیش از پیش بر اهمیت مطالعه اقتصاد سیاسی این کشور افزوده است، توسعه پرشتاب اقتصادی آن و عبور و گذار به نسبت سریع این کشور از دالان بحرانهای حاد اقتصادی و سیاسی و ورود به چرخه کشورهای جدیداً توسعه یافته است که موضوع اصلی تحقیق در این نوشتار است. از این منظر مطالعه تحولات سیاسی و اقتصادی در مکزیک می‌تواند در چهارچوب مطالعات اقتصاد توسعه و اقتصاد جهانی صورت گیرد تا به خصوص نقش متغیرهای مستقلی همچون نظام اقتصاد جهانی و سیاست‌های توسعه‌ای نولیبرال بر توسعه

<sup>۱</sup> جمعیت مکزیک در سال ۲۰۱۶ بیش از ۱۲۰ میلیون نفر است که با توجه به جمعیت ۵۵۰ میلیونی اسپانیایی‌زبانها، این کشور بیش از ۲۰ درصد از اسپانیایی‌زبانهای دنیا را در خود جای داده است.

سریع اقتصادی این کشور به شکل دقیق‌تری مورد واکاوی قرار گیرد. امروزه جایگاه بین-المللی مکزیک با عضویت در سازمانهای جهانی و منطقه‌ای بزرگ و بانفوذی همچون او.ای.سی.دی، اپک و نفتا، جایگاه قابل توجهی است که با دو دهه پیش از آن تفاوت بسیار اساسی دارد (Vanegas, 2011: 12) تا جایی که امروزه و در بیشتر اطلس‌های جغرافیایی منتشر شده. پس از الحاق مکزیک به پیمان نفتا در سال ۱۹۹۴، این کشور در تقسیمات جغرافیای سیاسی در کنار کانادا و ایالات متحده به عنوان بخشی از آمریکای شمالی شناخته می‌شود (Hernandez, 2013: 53-55). از این حیث نفتا سبب شده است تا جغرافیای اقتصادی و سیاسی مکزیک تا حدی از آمریکای لاتین که زمانی به لحاظ تاریخی و هویتی در محور آن قرار داشت، جدا شود. با توجه به موقعیت خاص جغرافیایی و عوامل تاریخی همچون همسایگی با امریکا و تحت استعمار قرار گرفتن از سوی اسپانیا، این کشور همواره به شدت از مناسبات نظام بین الملل متأثر بوده است و به همین دلیل نظام اقتصاد جهانی و به ویژه سیاست‌های اقتصادی نولیبرال می‌تواند به عنوان یک متغیر مستقل، بستر پژوهشی مناسبی برای درک الگوهای توسعه و تحول اقتصادی در این کشور در چند دهه اخیر را فراهم نماید.

در سطح ملی، تاریخ ۵۰۰ ساله اقتصاد توسعه در مکزیک را می‌توان در ۳ مرحله کلی عصر استعمار، عصر پس از استقلال و عصر پس از انقلاب مورد بررسی قرار داد (Salgado, 11). عصر پس از انقلاب که شامل تحولات یک صد ساله اخیر در این کشور است شامل فراز و فرودهای بسیار اقتصادی در این کشور از جمله تحولات دوران پرآشوب دوره انقلابی در مکزیک (۱۹۱۰-۱۹۲۰)، عصر پس از انقلاب تا اتخاذ الگوی اقتصادی حمایت‌گرایانه از دهه ۳۰ تا دهه ۸۰ و دوران اجرای سیاست‌های نولیبرال از دهه ۸۰ به این سو می‌گردد.

با توجه به آن که نظام اقتصاد جهانی طی یک قرن گذشته سه الگوی کلی از توسعه اقتصادی مبتنی بر اقتصاد حمایت‌گرایانه یا ملی‌گرایانه پس از جنگ جهانی اول<sup>۱</sup>، نظم برتن وودزی پس از جنگ جهانی دوم و سیطره اقتصاد نولیبرال در چند دهه اخیر را به خود دیده است (Peet, 2009: 24). برای درک نقاط عطف در توسعه اقتصادی مکزیک می‌توان تغییرات و تحولات توسعه‌ای در این کشور را ذیل هر یک از الگوهای مذکور مورد مطالعه و بررسی قرار داد. با توجه به محوری بودن مطالعه دلایل شتاب قابل توجه در توسعه اقتصادی این کشور از دهه ۸۰ به این سو، پیش از ذکر مبانی پژوهشی و نظری این نوشتار، مناسب است مروری بسیار کوتاه و مقدمه‌وار بر نقاط عطف در تاریخ اقتصاد توسعه در مکزیک داشته باشیم. این مرور کمک خواهد نمود تا تصویر بهتری از نحوه سیر تحولات توسعه‌ای در تاریخ پر فرار و نشیب اقتصادی این کشور به سوی اجرای سیاست‌های نولیبرالی نیز داشته باشیم.

## نقاط عطف در تاریخ اقتصاد سیاسی توسعه در مکزیک تا سلطه الگوی

### نولیبرال توسعه در دهه ۸۰

#### عصر استعمار

در طول عصر سیصد ساله استعمار اروپایی که از آن به عنوان عصر «سلطه الگوی مرکانتیلیستی» توسعه در اقتصاد جهانی نیز یاد شده است (www.econlib.orgl). ثروت بسیار سرشاری در نتیجه استخراج معادن نقره در مکزیک تولید شد که در نتیجه آن در پایان این عصر، مکزیک یا مستعمره «نیو اسپانیا»<sup>۲</sup> بدون تردید به قدرتمندترین اقتصاد در تمامی آمریکای لاتین تبدیل گردید (Ocampo & Antonio, 2009: 232-236). بر اساس تحقیقات آنگوس مدیسون<sup>۳</sup> در کتاب اقتصاد جهانی، در سال ۱۸۲۰ میزان تولید

<sup>۱</sup> Post War Protectionism

<sup>۲</sup> مکزیک به دلیل شکوهی که به قدرت استعماری اسپانیا بخشیده بود، مفتخر به دریافت لقب «نیو اسپانیا» یا اسپانیای جدید گردید.

<sup>۳</sup> Angus Maddison

ناخالص داخلی در مکزیک به بیش از ۲/۷ میلیارد دلار (بر اساس شاخص دلار در سال ۱۹۹۰) رسید که بیشترین تولید ناخالص داخلی در تمام منطقه آمریکای لاتین بود. تا سال ۱۸۲۰ سرانه تولید ناخالص داخلی مکزیک در حدود ۶۰٪ از مقدار سرانه تولید ناخالص داخلی هر آمریکایی و ۶۳٪ از سرانه هر شهروند اروپای غربی بود<sup>۱</sup> (Maddison, 2001: 279-280). این وضعیت گویای آن است که نظام استثماری اقتصاد جهانی در این دوره صرف نظر از ملاحظات سیاسی و انسانی، ثروتی را در مکزیک ایجاد نمود که تا پیش از عصر پیشا استعماری نیز قابل تصور نبود.

### عصر پس از کسب استقلال

این مقطع از اقتصاد سیاسی توسعه در مکزیک که در واقع شامل تمامی قرن نوزدهم می‌گردد، قابل تقسیم‌بندی به سه مقطع کلی پس از استقلال از اسپانیا تا جنگ با آمریکا، دوران جنگ با آمریکا و سالهای رونق و شکوفایی تدریجی اقتصادی پس از جنگ و به ویژه توسعه سریع اقتصادی در عصر «رژیم پکس بریتانیکا»<sup>۲</sup> در نیمه دوم قرن نوزدهم است. پس از استقلال مکزیک از اسپانیا در سال ۱۸۱۰ که در نتیجه تحولات پیش از کنگره وین در اروپا و نظام جدید بین‌المللی اروپایی حاصل گردید، به دلیل خلأ قدرت سیاسی سرکوبگر سابق و از میان رفتن نظم اقتصادی استعماری، مکزیک گرفتار تلاطم و آشوب‌های سیاسی داخلی شدیدی گردید که نتیجه آن، وضع بسیار بد اقتصادی در این کشور در مقایسه با عصر استعمار بود (Hernandez, 2013, 55-56). در این زمان نظام روابط استعماری سابق از میان رفته بود درحالی که نظام نوین اقتصاد ملی هنوز شکل نگرفته بود. تحولاتی نظیر جنگ با آمریکا<sup>۳</sup> که یک پیامد مهم استقلال مکزیک بود و بی‌ثباتی و تزلزل

<sup>۱</sup> سرانه تولید ناخالص داخلی در مکزیک در همین سال در حدود ۷۳۳ دلار بود که فقط از آرژانتین اندکی کمتر بود. به این ترتیب سرانه تولید ناخالص داخلی در مکزیک تا سال ۱۸۲۰ به غیر از آمریکا و اروپای غربی از سایر نقاط جهان بیشتر بود.

<sup>۲</sup> رژیم پکس بریتانیکا (Pax Britanica) به رژیم اقتصادی لیبرال و آزاد دهه‌های انتهایی قرن نوزدهم تا قبل از جنگ جهانی اول اطلاق می‌شود که در آن بریتانیا نظم اقتصادی و تجاری جهانی را منطبق با اهداف استعماری خود پی‌ریزی نمود.

<sup>۳</sup> در این مقطع که مقارن با اجرای سیاست خارجی آمریکا بر اساس «دکترین مونروئه» بود، مکزیک طی تجربه تلخی از شکست، نبمی از سرزمینهای خود را در جنگ سال ۱۸۴۸ با ایالات متحده و مطابق با مفاد «معاهده گوادالوپ» از دست داد و

متحمل تحقیر تاریخی بدی گردید. <http://www.revistas.unam.mx>

های شدید سیاسی ناشی از استقلال از اسپانیا نیز مزید بر علت گردید و اوضاع کاملاً رقت باری به لحاظ اقتصادی و سیاسی در این کشور ایجاد نمود<sup>۱</sup> (Eduardo, 2012, 97). در نتیجه این تحولات، سرعت رشد اقتصادی در مکزیک در مقایسه با همسایه شمالی خود سیری قهقهه‌رایی یافت، اما انقلاب مدرنیزاسیونی که به دست دو دولت مدرن، مقتدر و اتوکراتیک بنیتو خوآرز<sup>۲</sup> و پرورفیریودیاز<sup>۳</sup> در نیمه دوم قرن نوزدهم صورت گرفت و از ثبات و امنیت سیاسی و اقتصادی حاکم بر نظام اقتصاد جهانی بهره کامل را برد، وضعیت را به سرعت در این کشور در جهت شکوفایی اقتصادی و نوسازی سریع دگرگون نمود (Valerina, 2000, 158-159). در این عصر که شامل مقطع ۶۰ ساله از زمان خاتمه جنگ با امریکا تا انقلاب سرنوشت ساز سال ۱۹۱۰ می‌گردد، مهمترین الگوهای توسعه اقتصادی و تا اندازه‌ای سیاسی در مکزیک نیز تکوین یافت (Ramiro, 2009, 242). در پایان این دوره مکزیک در اثر عملکرد شگفتی‌ساز این دو دولت و اتکا به بازارهای صادراتی جهانی به یک قدرت اقتصادی عظیم در منطقه تبدیل گردید، به طوری که رشد متوسط ۳/۲ درصدی در سال را در دوران حکومت ۳۰ ساله دیاز تجربه نمود که به نوعی معجزه اقتصادی شباهت داشت (Altmann, 2011, 191-192). این الگو از توسعه اقتصادی سریع همواره به عنوان نشانی از گستردگی و کارایی نظام پکس بریتانیکا در کانون توجه مرکانتیلیست‌های مردد قرار داشته است؛ با این حال توسعه اقتصادی در مکزیک از ابتدا به شدت نامتوازن پایه‌گذاری شد و از مناطق شمالی تا جنوبی کشور تبعیض فاحشی وجود داشت که این تبعیضات زمینه ساز انقلاب مردمی ۱۹۱۰ تا ۱۹۱۷ نیز گردید (Newell, 2011, 29). با این وجود توسعه سریع مکزیک در این سالها به عصری پرشکوه و بی‌همتا در طول تاریخ توسعه این کشور تا سالهای اخیر تبدیل گردید.

<sup>۱</sup> به عنوان نمونه تا سال ۱۸۷۰ سرانه تولید ناخالص داخلی مکزیک پس از گذشت نیم قرن از ۱۸۲۰ با فاصله زیاد از امریکا به ۲۷ درصد از سرانه تولید ناخالص داخلی در این کشور کاهش یافت. همچنین ارزش صادرات مکزیک که تا سال ۱۸۰۰ از تمام کشورهای منطقه به استثنای برزیل بالاتر بود تا سال ۱۸۷۰ به حدود ۳۰ میلیون دلار رسید.

<sup>۲</sup> Benito Juarez

<sup>۳</sup> Porfirio Diaz

### بازگشت دوباره به سیاست اقتصادی حمایت‌گرا در عصر پس از انقلاب

مکزیک در دوره پس از انقلاب خود در سده اخیر و تا پیش از سلطه الگوی نولیبرال به عنوان متغیر اصلی مورد مطالعه در این نوشتار، دو مقطع پرآشوب عصر انقلابی و عصر معجزه اقتصادی را با اتکا به سیاست‌های اقتصادی حمایت‌گرایانه پشت سر نهاد. در دوره پر آشوب عصر انقلابی و سالهای پس از آن که تا اوایل دهه ۴۰ به طول انجامید، الگوهای توسعه اقتصادی و سیاسی در مکزیک به شدت در جهت یک اقتصاد حمایت‌گرایانه و دولتی دستخوش دگرگونی شد (Haber, 1997, 16-18).

انقلاب مکزیک سبب به وجود آوردن خلاء بزرگی در استمرار سریع مدل نوسازی صنعتی گردید که طی دهه‌های متمادی، به تدریج سبب به حاشیه رفتن مکزیک از نظام اقتصاد جهانی گردید. حزب انقلابی نهادگرا (موسوم به پری) که به عنوان یگانه جریان اصلی انقلاب از بطن تحولات انقلابی خارج گردید، مسیر توسعه مکزیک را تا سالهای سلطه الگوی نولیبرالی توسعه در این کشور پی ریزی نمود. اهمیت این دوره از حیث تغییرات کلان یا «پارادایم شیفت» در اقتصاد سیاسی مکزیک و به حداقل رساندن آثار و پیامدهای ناشی از نظام اقتصاد جهانی بر این کشور به ویژه از طریق کاهش اتکا به بازار آمریکاست. در دوران اوج اقتصاد حمایت‌گرا و معجزه اقتصادی مکزیک که شامل تحولات اقتصادی از اوایل دهه ۴۰ تا اواخر دهه ۷۰ و آغاز عصر بحرانی در پارادایم توسعه در کل منطقه آمریکای لاتین است، اگرچه مکزیک ثبات اقتصادی خوبی به دست آورد و از جمله توانست بین سال‌های ۱۹۵۵ تا ۱۹۷۱ رشد اقتصادی به طور میانگین ۶/۵ درصدی را تجربه نماید، اما این تجربه بی نظیر از شکوفایی اقتصادی با اتکا به سیاست‌های جانب تقاضا و بازار داخلی بود که به کل با الگوی لیبرال اقتصادی در دوران دیاز و مقتضیات نظام اقتصاد جهانی در حال تحول در تضاد بود (Delcarmen, 2012, 208)، و گواه آن نیز جدایی قابل توجه مکزیک از نظام اقتصاد جهانی در دوره معجزه اقتصادی این کشور بود، در حالی که در سال ۱۹۴۸ سهم مکزیک از بازارهای جهانی صادرات و واردات کالا در حدود یک درصد بود، این مقدار



تا سال ۱۹۷۳ به نصف کاهش یافت (www.wto.org). در طول دهه ۷۰ به تدریج معجزه اقتصاد حمایت‌گرایانه مکزیک تحت تأثیرات نظام نوین اقتصاد جهانی رو به افول نهاد و مکزیک در جستجوی راه برون رفت از بحران‌های حاد اقتصادی به سیاست‌های نولیبرال روی آورد (Cordera, 2014, 37-38).

### تغییر راهبرد حمایت‌گرایانه به راهبرد نولیبرال

در ابتدای دهه ۸۰ شرایط بحرانی و حاد اقتصادی و سیاسی، حزب حاکم پری را وادار به تغییرات اساسی و پارادیمی در اتخاذ راهبرد جدید توسعه در مکزیک از طریق اتخاذ یک «الگوی نولیبرالی توسعه» و آزادسازی تجاری و اقتصادی نمود که برگردانی از سیاست‌های موسوم به «اجماع واشنگتن» بود.

اگرچه نولیبرالیسم در روابط بین‌الملل و نولیبرالیسم در اقتصاد سیاسی توسعه اشتراکات هستی‌شناسانه و معرفت‌شناسانه دارند، اما نولیبرالیسم در اقتصاد سیاسی توسعه بیشتر معطوف به اجرای سیاست‌های توسعه اقتصادی بر اساس سیاست‌های موسوم به «اجماع واشنگتن» و دکترین «سیاست‌های تعدیل ساختاری» و با هدف رسیدن به اقتصادی آزادتر، غیر دولتی‌تر و بازار محورتر است. در حوزه اقتصاد توسعه، نولیبرالیسم به نوعی بازگشت به لیبرالیسم کلاسیک یا تخطی از اصول اقتصادی مبتنی بر کنزینیزم و پایان دولت رفاهی نیز توصیف شده است (Baylis, 2007, 338). این بازگشت در دوران جهانی شدن اقتصاد به معنای افزایش اهمیت و نقش متغیرهای بین‌المللی توسعه اقتصادی، از جمله؛ محوری بودن توسعه بازار جهانی مبادلات کالا و خدمات و افزوده شدن بازارهای مالی به آن است. از لحاظ آکادمیکی نیز تأسیس مکتب شیکاگو به رهبری میلتون فریدمن در اواخر دهه ۷۰ به طور رسمی حاکی از انقضای رسمی کنزینیزم در محافل دانشگاهی و رویکردی نو به سیاست‌های اقتصاد جهانی بود که ایدئولوژی نولیبرالیسم در کانون آن قرار داشت (Steger, 2010, 33). سیاست‌های اقتصادی نولیبرال در جهان در حال توسعه به رغم پیچیدگی‌های نظری خود اما به طور خلاصه عمدتاً معطوف به خصوصی‌سازی گسترده، دولت

رفاهی مینیمم یا حداقلی، کاهش ارزش پول ملی جهت ورود سرمایه‌های بین‌المللی و رفع تعرفه‌های تجاری بوده است و از لحاظ نظری در جهان توسعه یافته‌تر به نوعی آنتی‌تز در برابر کنزینیزم حاکم بر نظام اقتصاد جهانی پس از نظم برتن وودزی تعبیر شده است. در این میان نسخه نولیبرالی توسعه برای بسیاری از کشورهای در حال توسعه همچون مکزیک به معنای کنار گذاشتن الگوی حمایت‌گرایانه کینزی و باز نمودن اقتصاد ملی بود.

برای نخستین بار این جان ویلیامسون<sup>۱</sup> پژوهشگر انستیتو اقتصاد بین‌الملل بود که در اوایل دهه ۸۰ این اصطلاح را در اشاره به سیاست‌های اقتصادی به کار برد که در ابتدا به عنوان مجموعه‌ای از توصیه‌های نهادهای مالی و پولی بین‌المللی برای کشورهای فوق‌العاده بدهکار آمریکای لاتین ارایه شده بود. با برگزاری کنفرانس کانکون در سال ۱۹۸۱، ایدئولوژی نولیبرالیسم اقتصادی همزمان با به روی کار آمدن دولت‌های راست‌گرا در آمریکا، انگلستان و آلمان غربی نه تنها زمینه‌های اجرای سیاست‌های توسعه‌ای موسوم به اجماع واشنگتن را در کشورهای کمتر توسعه یافته فراهم نمود، بلکه بیش از پیش با تغییر نقش و کارکرد نهادهای مالی و پولی بین‌الملل و تبدیل آنها به آژانس‌های توسعه‌ای به تعمیق جریان جهانی شدن اقتصاد به خصوص در کشورهای کمتر توسعه یافته منجر شد. ویلیامسون سیاست‌های اجماع واشنگتن را شامل سیاست‌های عمده ذیل می‌داند:

- ۱- نزاکت مالی، ۲- کاهش هزینه‌های عمومی و حذف یارانه‌های دولتی، ۳- اصلاحات مالیاتی (کاهش مالیات ثروتمندان برای تسریع در انباشت اولیه)، ۴- جهت بخشی بازاری به نرخ‌های بهره به جای جهت بخشی دولتی، ۵- نرخهای مبادله ای رقابتی، ۶- آزادسازی تجاری، ۷- تشویق سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به عنوان منابع اصلی سرمایه و فناوری، ۸- خصوصی سازی، ۹- حذف نظارت یا نظارت‌زدایی، ۱۰- تأمین حقوق مالکانه و تضمین مالکیت خصوصی، ۱۱- کاهش ارزش پول ملی برای توسعه صادرات بر اساس راهبرد توسعه صادرات، ۱۲- تسهیل واردات کالا و خدمات از طریق نهادهای منطقه ای و جهانی مسئول.

(Peet, 2009: 163).

<sup>1</sup> John Williamson

برای درک نحوه تأثیرپذیری اقتصاد مکزیک از سیاست‌های نولیبرالی توسعه، مشخصاً می‌توان این تغییرات را در دو مقطع دهه بحرانی هشتاد تا الحاق به نفتا در سال ۹۴ و دوره بیست ساله پس از الحاق به نفتا تقسیم‌بندی و مورد بررسی قرار داد. دوره اول شامل بررسی این سیاست‌ها در دولت‌های انتقالی دلامادرید و سالیناز از اوایل دهه ۸۰ تا اواسط دهه ۹۰ می‌گردد. در این دوره شرایط اقتصادی و اجتماعی مکزیک به حدی بحرانی بود که این مقطع از تاریخ سیاسی و اقتصادی مکزیک به عنوان «دولت‌های بحران» نیز شناخته می‌شود (www.econlink.com). دوره دوم که شامل سال‌های پس از الحاق به پیمان نفتاست، شامل چهار دولت زدایلا، فوکس، کالدرون و پنیانیتو می‌گردد.

#### دهه بحرانی ۸۰ تا الحاق به نفتا

از نیمه سال ۱۹۸۱ اقتصاد مکزیک در اثر بحران بدهی‌ها و نیز نرخ‌های بالای بهره در سطح جهانی، کاهش قیمت نفت، بحران در تراز پرداخت‌ها، کاهش مستمر ارزش پزو و افزایش شدید تورم وارد مرحله بحرانی خود گردید (Delcarmen, 2012, 127). سیاست‌های کلان اقتصادی دهه ۷۰ و بیش از ۵ دهه اجرای سیاست‌های اقتصادی دولتی و حمایت‌گر ناکارآمدی خود را نشان داده و به اثبات رسانده بود. بحران بدهی‌ها و به ویژه تقویت تصنعی پزو در برابر ارزهای خارجی در طول مدت طولانی، همزمان با کاهش کسری شدید بودجه سبب شد تا رکود بدتری از نیمه نخست دهه ۳۰ در اقتصاد کشور ایجاد گردد و اصطلاحاً دهه «از دست رفته مکزیک»<sup>۱</sup> نیز از راه برسد (Hernandez, 2013, 79). از ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۸ در اثر بحران اقتصادی و مالی به وجود آمده در مکزیک به طور متوسط هر ساله ۱۶٪ از تولید ناخالص داخلی این کشور کاسته شد که حتی با دوران رکود بزرگ نیز قابل مقایسه نبود؛ همچنین از سال ۱۹۸۳ تا ۱۹۸۸ نرخ تورم سالیانه ۱۰۰ درصد افزایش یافت و نرخ رشد اقتصادی در طول این پنج سال تقریباً به صفر رسید و در نتیجه نرخ بیکاری نیز بین ۱۹۸۳ تا ۱۹۸۵ به بالای ۱۵٪ رسید (Rojas, 2011, 103-104).

<sup>۱</sup> در این زمان بحران تورم در برزیل و آرژانتین حتی از مکزیک نیز بدتر بود و دو کشور نرخ‌های تورم بسیار بالایی را در اواخر دهه ۸۰ تجربه نمودند که مقادیر آن برای برزیل به بیش از ۲۰۰۰ درصد در سال نیز می‌رسید.

درآمد سرانه مکزیکی‌ها در سال ۱۹۸۶ حتی به نصف مقدار خود در سال ۱۹۸۱ رسید به طوری که از ۳۴۰۰ دلار به ۱۶۰۰ دلار سقوط نمود<sup>۱</sup> (Vanegas, 2011, 14)؛ لذا همزمان با فروپاشی اقتصادی مکزیک و طرح اجماع واشنگتن، بلافاصله اجرای سیاست‌های اقتصادی نولیبرال در دستور کار دولت‌های بحرانی دلامادرید (۱۹۸۲-۱۹۸۸) و سالیناز (۱۹۸۸-۱۹۹۴) قرار گرفت. اجرای نسخه نولیبرالیستی توسعه در مکزیک با به روی کار آمدن دلامادرید در سال ۱۹۸۲ آغاز و در دولت سالیناز از سال ۱۹۸۸ به بعد استحکام بیشتری یافت. گرچه این دو دولت از هر دو حزب حاکم و تا اندازه‌ای محافظه‌کار پری بودند، با این حال خروج از رویکرد حمایت‌گرایانه را راهکار اصلی نجات مکزیک از بحران اقتصادی و رفع مشکلات ناشی از بدهی، تورم، بیکاری، رکود و کاهش تولید ناخالص داخلی می‌دانستند. نخستین گام در این مسیر، الحاق مکزیک به گات در سال ۱۹۸۶ بود که در دولت دلامادرید تحقق یافت. (www.cepr.net) نرخ رشد اقتصادی مکزیک در سال ۱۹۸۳ و به دنبال اوج بحران بدهی‌ها به منفی ۴/۲ رسید و تا سال ۱۹۸۷ منفی باقی ماند، اما در پی اجرای سیاست‌های نولیبرال در سال ۱۹۸۸ برای اولین بار در دهه ۸۰ این میزان به رقم ۱/۲ رسید که به معنای خروج از حالت بحرانی بود.

در سال ۱۹۸۶ دلامادرید جای خود را به سالیناز از همان حزب پری داد که در دوره وی نیز همین سیاست‌ها با سرعت بیشتری استمرار یافته و تثبیت شد. (Ramiro, 2009, 91-93) در سال‌های ریاست جمهوری سالیناز رشد اقتصادی افزایش یافت و تا ۹۰ درصد از صنایع دولتی به بخش خصوصی واگذار شد. در سال ۱۹۹۲ پیمان تجارت آزاد آمریکای شمالی با کانادا، مکزیک و ایالات متحده یا «نفتا»<sup>۲</sup> به امضا رسید و از اول ژانویه ۱۹۹۴ اجرایی شد. الحاق به نفتا به معنی یکسان‌سازی سیاست‌های تجاری آزاد با دو کشور

<sup>۱</sup> در حالی که در ابتدای دهه ۷۰ بدهی‌های خارجی مکزیک به ۳۰ میلیارد دلار می‌رسید، این مقدار در اوایل دهه ۸۰ به رقم بیش از ۸۰ میلیارد دلار رسید. بدهکاری شدید مکزیک و سایر کشورهای آمریکای لاتین، بانکها و بنگاههای مالی غرب را از آن نگران نمود که مبادا این کشورها نتوانند حتی اصل بدهی‌های خود را پرداخت نمایند.

<sup>۲</sup> North Atlantic Free Trade Agreement

همسایه آمریکا و کانادا و رفع موانع تعرفه‌ای و تحرک بخشیدن به نیروی کار بود و پیوندی دوباره با نظام اقتصاد جهانی قبل از انقلاب مکزیک بود (www.fas.org). دولت سالیناز برای کاهش تورم و افزایش رشد اقتصادی تلاش زیادی نمود، با این حال متوسط رشد اقتصادی در دوره ریاست جمهوری او به طور متوسط از ۲/۸ فراتر نرفت. با تغییر رویکرد توسعه‌ای از سال ۱۹۸۸ تا ۱۹۹۵ سهم صنعت نفت از مجموع تولید ناخالص داخلی کشور از ۲۷ درصد به ۲۰ درصد کاهش یافت و سهم بخش خدمات مالی از ۷/۵ درصد به بیش از ۱۷ درصد افزایش یافت، سهم معدن نیز به حدود نصف کاهش یافت. در مجموع بحران دهه‌ها و تورم حاد در دهه ۸۰ سبب شد تا از ۱۹۸۱ تا ۱۹۹۵ متوسط رشد اقتصادی مکزیک فقط به ۱/۵ درصد برسد (www.revistas.unam.mx).

دوره بحرانی مکزیک یک دوره بسیار مهم انتقالی در اقتصاد توسعه کشور و بسان تغییرات پارادایمی در جهت اتکای دوباره به بازارهای صادراتی آمریکا بود. این دو دولت در حکم دولت‌های انتقالی بودند که شرایط را برای ورود مکزیک به یک اقتصاد کاملاً آزاد و رقابتی فراهم نمودند، با این حال این تغییر رویکرد برای اقتصاد به شدت دولتی مکزیک هزینه‌های گزاف اقتصادی و اجتماعی نیز در ابتدا در پی داشت.

### اقتصاد توسعه در ۲۰ ساله پس از الحاق مکزیک به نفتا (تثبیت و تشدید

#### نولیبرالیسم اقتصادی)

در این دوره برای مطالعه نحوه ارتباط نظام اقتصاد ملی مکزیک با نظام اقتصاد جهانی و به خصوص تأثیرات اتخاذ سیاست‌های اقتصادی نولیبرال و پیامدهای الحاق مکزیک به نفتا می‌بایستی سیاست‌های توسعه اقتصادی در چهار دولت زدایلا، فوکس، کالدرون و پنیانیتو را مورد بررسی و تحلیل قرار داد. در این مقطع، اقتصاد مکزیک پس از جراحی و ترمیم در دوره گذار با پیوستن به نفتا و گذر از شوک آن به تدریج به یک اقتصاد کاملاً قدرتمند منطقه‌ای و جهانی تبدیل گردید.

### دولت ارنستو زدایلا ۱۹۹۴-۲۰۰۰ و بحران اقتصادی ناشی از پیوستن به نفتا

پس از الحاق مکزیک به نفتا یکی از بدترین تجربیات اقتصادی و سیاسی در مکزیک در سال ۱۹۹۵ در دولت زدایلا از حزب حاکم پری روی داد، که طی آن نرخ رشد اقتصادی حتی به منفی ۶/۲ رسید. این تجربه ناگوار که بلافاصله پس از پیوستن به نفتا رخ داد، کاهش مجدد و بیش از اندازه ارزش پول ملی این کشور در برابر دلار آمریکا بود که به «اشتباه اکتبر» در داخل مکزیک و «تأثیر تکیا» در خارج از مکزیک شناخته شده است (www.fas.org). در اثر این بحران از سال ۱۹۹۴ تا ۱۹۹۸ ارزش برابری پزو در مقابل دلار آمریکا بیش از سه برابر دیگر کاهش یافت. برخی از پیامدهای بحران، اشتباه اکتبر ۱۹۹۴ در آشوب‌ها در ایالت چیپاس و قتل برخی فعالین سیاسی تجلی یافت که نشانه‌هایی منفی در خصوص امنیت سرمایه‌گذاری در مکزیک بود و توقعات مردم از الحاق به نفتا را برآورده نمی‌ساخت (Flores, 2010, 94)، با این حال پس از الحاق به نفتا بیش از ۱۰۰ شرکت آمریکایی به تأسیس کارخانه‌ها و صنایع مختلف در مکزیک روی آوردند که نتیجه آن رشد خارق‌العاده اقتصاد مکزیک و جهش صادراتی مکزیک بود به طوری که از سال ۹۴ تا ۹۶ ارزش صادرات بیش از دو برابر افزایش یافت. رشد شدید صادرات مکزیک به بهبود اوضاع کمک نمود به طوری که ۱۸ ماه پس از این بحران رکود اقتصادی از میان رفت و حتی متوسط رشد اقتصادی کشور در فاصله سالهای ۱۹۹۵ و ۲۰۰۰ به رقم ۵/۱ رسید (www.zonaeconomica.com) که بالاترین موفقیت اقتصادی کسب شده از ابتدای دهه ۸۰ به این سو بود.

با این حال با کاهش شدید ارزش پزو حزب نهادگرای انقلابی (پری) که پس از دهه‌ها تسلط بر سیاست و ساختار دولت در مکزیک دیگر اعتبار خود را از دست داده بود، برای اولین بار پس از تأسیس، در انتخابات کنگره و شهرداری مکزیک در سال ۱۹۹۷ از «حزب جدید اقدام ملی» شکست خورد و در نتیجه حزب نهادگرای انقلابی برای اولین بار از زمان تأسیس خود در سال ۱۹۳۸ در مجلس نمایندگان مکزیک اکثریت خود را از دست داد؛ لذا یک پیامد سرنوشت‌ساز پیوستن مکزیک به نفتا رویگردانی مردم این کشور از سیاست‌های

شصت ساله حزب پری بود که در نتیجه آن اگرچه تغییرات مهمی در صحنه سیاسی رخ داد، اما در زمینه اقتصادی این تغییرات در جهت همسویی بیشتر مکزیک با سیاست‌های اقتصادی نولیبرال بود (Crandall, 2005, 67).

#### دوره ویسنته فوکس ۲۰۰۰-۲۰۰۶ و تعمیق روابط با امریکا

پس از نخستین شکست حزب پری در سال ۱۹۹۷ در سال ۲۰۰۰ ویسنته فوکس کاندیدای حزب «اقدام ملی» یا حزب میانه‌روی راستگرا توانست نامزد حزب پری یا کاندیدای حزب نهادگرای انقلابی را با گفتمان فساد بی حد و اندازه این حزب شکست دهد (Crandall, Russell, 133). در دوره فوکس توفیقات اقتصادی خوبی کسب شد،<sup>۱</sup> و رشد اقتصادی که در ابتدای دولت فوکس منفی بود به تدریج آهنگ صعودی به خود گرفت. مهمترین تحول در دوران فوکس توسعه و تعمیق پیمان نفتا با آمریکا بود که در نتیجه آن تا اواخر دوره وی تجارت با آمریکا به بیش از دو برابر افزایش یافت و میزان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در مکزیک نیز به حداکثر مقدار خود رسید؛ به طوری که در سال ۲۰۰۶ و پس از یک دهه عضویت مکزیک در نفتا، کسری تجاری منفی آمریکا در تجارت با مکزیک به رقم بی سابقه ۶۰ میلیارد دلار رسید و میزان سرمایه‌گذاری خارجی آمریکا در مکزیک از حدود ۴۰ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۰ به بیش از ۹۱ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۷ رسید (www.fas.org).

به طور کلی دولت‌های زدیلو و فوکس به رغم آن که از دو حزب متفاوت بودند به سیاست‌های آزادسازی اقتصادی و تجاری ادامه دادند و در طول دوران تصدی خود موافقتنامه‌های تجارت آزاد را با بسیاری از کشورهای اروپایی، آمریکایی و آسیایی به امضا رساندند که در رشد اقتصادی کشور موثر بود. با این حال در دوران ریاست جمهوری این دو اقدامات اندکی برای کاهش نابرابری‌ها میان شهروندان ایالت‌های ثروتمند شمال مکزیک و ایالت‌های فقیر جنوبی صورت گرفت. به عنوان نمونه شاخص ضریب جینی در دوره فوکس

<sup>۱</sup> از جمله بدهی‌های خارجی کشور از ۱۴۴ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۱ به ۱۳۳ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۶ کاهش یافت و بدهی بخش عمومی نیز از ۸۴ میلیارد دلار به ۷۳ میلیارد دلار کاهش یافت.

از رقم ۰/۴۸ فقط به حدود ۰/۴۶ رسید ([www.worldbank.org](http://www.worldbank.org)). نکته شایان توجه در رابطه با سیاست‌های اقتصادی در مکزیک استمرار سیاست‌های آزاد سازی اقتصادی و تجاری یا نولیبرال از سوی روسای جمهوری از دو حزب مخالف پری و حزب اقدام ملی است.

### دوره فلیپه کالدرون ۲۰۰۶-۲۰۱۲ و تثبیت نولیبرالیسم

در انتخابات سال ۲۰۰۶ فلیپه کالدرون<sup>۱</sup> نماینده حزب حاکم یا حزب اقدام ملی توانست بار دیگر نامزد حزب پری را شکست دهد (Crandall, 2005, 37-138). برتری نامزد حزب اقدام ملی نشان داد که مردم سیاست‌های عمیقاً نولیبرال حزب اقدام ملی را به سیاست‌های حزب پری ترجیح می‌دهند. در دوره کالدرون رشد اقتصادی مکزیک در اثر بحران مالی جهانی افت مقابل ملاحظه‌ای نمود و حتی تا بیش از ۶ درصد رشد منفی نزول نمود ([www.tradingeconomics.com](http://www.tradingeconomics.com)). این امر به دلیل اتکای اقتصاد مکزیک به آمریکا بار دیگر ضعف اقتصادی مکزیک و وابستگی آن به بازارهای جهانی را ثابت نمود؛ به همین دلیل هم دولت کالدرون در صدد بوده است با انعقاد پیمان‌های تجاری آزاد با سایر بلوک‌های تجاری از وابستگی تجاری مکزیک به آمریکا کم نماید. در اثر این سیاست‌ها نرخ وابستگی صادراتی مکزیک به آمریکا از حدود ۸۶ درصد در سال ۲۰۰۶ به ۸۰ درصد در سال ۲۰۱۴ کاهش یافت ([www.gestiopolis.com](http://www.gestiopolis.com)). با این حال مشکل اصلی مکزیک در سال‌های اخیر و پس از قرار گرفتن در مدار توسعه اقتصادی، بیشتر موضوع توزیع عادلانه‌تر ثروت بوده است که همچنان به قوت خود باقی است و از جمله یکی از مهمترین مشکلات تمرکز بیش از حد تولید ثروت در ایالت فدرال بوده است ([www.cepal.org](http://www.cepal.org)). به طور کلی دوران فوکس و کالدرون و پس از آن را می‌توان دوران تثبیت سیاست‌های نولیبرال نامید. با این حال رشد و رونق اقتصادی در دوره فوکس بیش از دوره کالدرون بود

<sup>1</sup> Felipe Calderón



به خصوص که در دوره کالدرون رشد اقتصادی مکزیک به شدت تحت تأثیر آثار منفی بحران اقتصاد جهانی قرار گرفت.

جدول شماره ۳: مقایسه رشد تولید ناخالص داخلی، سرانه آن و نرخ تورم در دولتهای مختلف مکزیک در دو دهه اخیر

دولت کالدرون	دولت فوکس	دولت زدیلو	دولت سالیناز	دولت دلامادرید	
۲/۵	۳/۸	۲/۸	۳/۷	۰/۲۳	نرخ رشد تولید ناخالص داخلی
۱۲۹۱۳	۹۱۷۳	۶۸۹۱	۶۳۳۹	۵۸۱۸	میزان سرانه تولید ناخالص داخلی (دلار)
۵/۱	۴	۲۲/۲	۲۳/۳	۹۴	نرخ تورم

Source: <http://www.revistas.unam.mx>

جدول ۳ نشان می دهد که در طول دو دهه از دولت دلامادرید تا فوکس نرخ تورم به کلی مهار شده و مکزیک رشد اقتصادی خوبی را به خصوص در دولت فوکس داشته است. علاوه بر آن آهنگ افزایش سرانه تولید ناخالص داخلی در این کشور بطئی و کند، اما به طور مستمر رو به افزایش بوده است.

#### دوره انریکه پنینا نیتو ۲۰۱۲-۲۰۱۶ و تعمیق نولیبرالیسم

برای بررسی بهتر و دقیق تر نتایج و پیامدهای اجرای سیاستهای نولیبرال که ساختارهای کنونی اقتصادی مکزیک مبتنی بر آن بنا شده است لازم است شاخصهای کلان اقتصادی مکزیک فارغ از آن که چه دولتی و از کدام حزب بر سر کار است مورد بررسی قرار گیرد. امروزه مکزیک جزو ۱۰ کشور برتر در تولید غلات در جهان، پنجمین تولید کننده طیور و دارای نرخ بسیار بالای صنعتی از مجموع تولید ناخالص داخلی می باشد به طوری که حدود ۳۷ درصد از بخشهای سه گانه این کشور را صنعت و ۵۹ درصد را بخش خدمات تشکیل می دهد (www.cepr.net). این کشور در سال ۲۰۱۵ فقط ۹۰ میلیارد دلار از طریق صادرات انواع اتومبیل درآمد کسب نمود که شامل حدود ۲۳ درصد از صادرات صنعتی مکزیک است. صادرات محصولات خانگی و برقی نیز به رقم ۸۱ میلیارد دلار و یا ۲۱ درصد رسید. در این میان سهم انواع ماشین آلات صنعتی به حدود ۱۵ درصد و ارزش آن به حدود ۵۹ میلیارد دلار رسید؛ این در حالی است که سهم نفت از

صادرات مکزیک در همین سال به ۶ درصد یا حدود ۲۲ میلیارد دلار کاهش یافته است (www.tradingeconomics.com). اساس اقتصاد کشور مبتنی بر صادرات فرآورده-های مختلف به خصوص برای مصرف در بازار بزرگ نفتاست که از سوی ترامپ رئیس جمهور منتخب آمریکا در سال ۲۰۱۶ به عنوان بدترین توافق تجاری آمریکا توصیف شده است (www.ontheissues.org). آمریکا به تنهایی بازار ۸۰٪ از محصولات صادراتی مکزیک است و پس از آن کانادا و چین در رده های بعدی قرار دارند. بیش از نیمی از محصولات وارداتی این کشور نیز در چهارچوب نفتا از آمریکا و مابقی آن از بازارهای چین، ژاپن، اتحادیه اروپایی و کره جنوبی وارد می شود (www.data.oecd.org). در جدول ذیل موقعیت و جایگاه اقتصادی مکزیک در سال ۲۰۱۵ و روند رو به رشد تجارت خارجی آن با آمریکا در طول بیست سال پس از الحاق به نفتا آمده است:

جدول شماره ۴: مهمترین شاخصه های اقتصادی مکزیک در سال ۲۰۱۵

شاخص	ارزش	جایگاه جهانی
مساحت جمعیت	۶/۹۷۳/۰۰۰ کیلومتر مربع	چهاردهمین
تولید ناخالص داخلی رسمی	۱۲۷ میلیون نفر	یازدهمین
تولید ناخالص داخلی (قدرت خرید)	۳۲۲۴ (میلیارد دلار)	یازدهمین
سرنانه تولید ناخالص رسمی	۱۲۹۵	سیزدهمین
سرنانه تولید ناخالص داخلی (قدرت خرید)	۱۰۱۷۴	شصت و پنجمین
ارزش صادرات	۱۸۸۵۷	شصت و ششمین
ارزش واردات	۴۰۶ (میلیارد دلار)	سیزدهمین
بدهی بخش عمومی	۴۰۷	دوازدهمین
شاخص خرید جینی	۳۴۸ (میلیارد دلار)	متوسط
شاخص توسعه انسانی	۴۸/۹	بالا
		۰/۷۵-بالا- جایگاه ۷۴ جهانی

Source: <http://www.bancomundial.org/es/country/mexico>

صنعت صادرات نفت و گاز در مکزیک به تدریج از اواخر دهه ۸۰ و تحت اجرای برنامه های توسعه اقتصادی مبتنی بر نولیبرالیسم رو به افول نهاد و این کشور سعی نموده از اتکا به صادرات نفت در تأمین درآمدهای ارزی خود کم کند. همان گونه که در جدول شماره ۶-م نشان داده شده است، در حالی که در سال ۱۹۸۲ سهم صادرات نفت از کل صادرات کشور در حدود ۷۷ درصد بوده است، این مقدار در سال ۲۰۱۳ به حدود ۱۳٪ و در سال

۲۰۱۵ به ۶٪ کاهش یافته است<sup>۱</sup> (Sanchez, 2012, 87-91). به این ترتیب مکزیک موفق گردیده است در طول سه دهه اصلاحات اقتصادی نولیبرالی تا بیش از ۷۰۰ درصد از اتکا خود به صادرات نفت خام کم کند که این توفیق، الگوی خوبی از حرکت از سوی یک اقتصاد متکی به صادرات نفت خام به اقتصاد مبتنی بر تولیدات صنعتی است.

جدول شماره ۵: صادرات نفتی و غیر نفتی مکزیک از ۱۹۸۰ تا ۲۰۱۵ و سهم از کل صادرات کشور (به میلیون دلار)

سال	کل صادرات سالانه	ارزش صادرات نفتی	ارزش صادرات غیر نفتی	سهم درصدی صادرات نفتی	سهم درصدی صادرات غیر نفتی
۱۹۸۰	۱۵۵۱۲	۱۰۴۴۱	۵۰۷۰	۶۷/۳۱	۳۲/۶۹
۱۹۸۸	۲۰۵۴۵	۶۷۱۱	۱۳۸۳	۳۲/۶	۶۷/۳
۱۹۹۶	۹۶۰۰۰	۱۱۸۱۷	۸۴۱۸۲	۱۲/۳۱	۸۷/۶۹
۲۰۰۴	۱۸۷۹۹۸	۲۳۶۶۳	۱۶۴۳۳۵	۱۲/۵۹	۸۷/۴۱
۲۰۱۲	۳۷۰۷۰۵	۵۲۸۹۱	۳۱۷۸۱۴	۱۴/۲۷	۸۵/۷۳
۲۰۱۵		۲۲		٪۶	٪۹۴

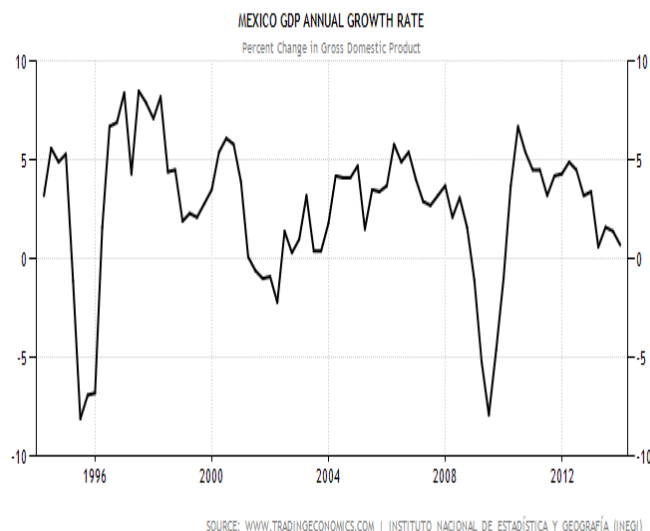
Source: <http://cepr.net/documents/nafta-20-years-2014-02.pdf>

جدول شماره ۵ همچنین سرعت حیرت آور رشد میزان صادرات غیر نفتی مکزیک در سه دهه اخیر، به خصوص رشد ۶۰۰ درصدی صادرات مکزیک در دوره پس از الحاق به نفتا را نشان می دهد. حجم تجارت خارجی مکزیک و آمریکا در سال ۲۰۱۵ به ۵۸۳ میلیارد دلار رسید که از این میزان ۳۱۶ میلیارد دلار صادرات مکزیک به آمریکا و ۲۶۷ میلیارد دلار را واردات مکزیک از آمریکا تشکیل می داد که در نتیجه آن مکزیک از یک موازنه تجاری مثبت حدوداً ۵۰ میلیارد دلاری در تجارت با آمریکا برخوردار بوده است (www.oecd.org). موضوعی که به کرات به عنوان چالش نفتا از سوی ترامپ مطرح و به دلیل یک طرفه بودن منافع ناشی از نفتا برای مکزیک مورد اعتراض وی قرار گرفته است (www.telegraph.co.uk). یکی دیگر از موضوعات مرتبط با روابط خارجی مکزیک و مخالفت برجسته ترامپ در ارتباط با وضع پناهجویان مکزیک بوده است که با توجه به

<sup>۱</sup> تولید نفت در مکزیک در دهه نخست قرن جاری در حدود ۳/۵ میلیون بشکه و پس از آن نیز به زیر ۳ میلیون بشکه در ۲۰۱۴ رسید که بخش اعظم آن در داخل مصرف می شود.

بهبود اوضاع اقتصادی در مکزیک، حتی در سال های اخیر روندی معکوس نیز به خود گرفته است<sup>۱</sup> (www.migrationpolicy.org). در مجموع رهایی از یک اقتصاد دولتی و ناکارآمد مبتنی بر صدور نفت به اقتصاد مبتنی بر صدور کالا و خدمات با تکنولوژی پیشرفته بر اساس منطق رقابت پذیری در اثر الحاق به نفتا، شرایط اقتصادی مناسبتری را برای مکزیک فراهم نموده است که در نتیجه آن ظرف دو دهه تجارت خارجی مکزیک با آمریکا و میزان سرمایه گذاری مستقیم آمریکا در این کشور بیش از ۷ برابر شده است.

نمودار شماره ۱: رشد تولید ناخالص داخلی در مکزیک از سال ۹۵ تا ۲۰۱۳



Source: <https://data.oecd.org/mexico.htm>

نمودار شماره ۱ نشان دهنده روند رشد اقتصادی مکزیک در دو دهه گذشته است. این نمودار به خوبی نشان می دهد که در طول دو دهه اخیر مکزیک با دو بحران حاد اقتصادی

<sup>۱</sup> شمار مکزیک های مهاجر به آمریکا از حدود دو میلیون در دهه ۸۰ به ۴ میلیون در دهه ۹۰ و تا سال ۲۰۰۶ به حدود ۵ میلیون نفر رسید. این تعداد مهاجر حدود کمتر از نیمی از کل مهاجران غیر قانونی ساکن در آمریکاست. این مهاجرین یکی از مهمترین منابع درآمد ارزی برای کشورشان در سال های اخیر بوده اند به طوری که در سال ۲۰۱۵ سهم درآمد مکزیک از پولهای حواله شده به این کشور از سوی مهاجرین مکزیک ساکن در آمریکا از درآمدهای نفتی نیز پیشی گرفته و به مقدار ۲۴ میلیارد دلار رسید.

ناشی از تأثیر مثبت و منفی نظام اقتصاد جهانی روبرو بوده است. بحران نخست ناشی از پیوستن این کشور به پیمان نفتا در سالهای ۹۴ تا ۹۶ است و کاهش دوم ناشی از بحران مالی ایجاد شده در سال ۲۰۰۸ است. جدول شماره ۶ نیز مقایسه‌ای کوتاه در مورد رشد اقتصادی مکزیک در سالهای قبل و پس از الحاق به نفتا به عمل آورده است:

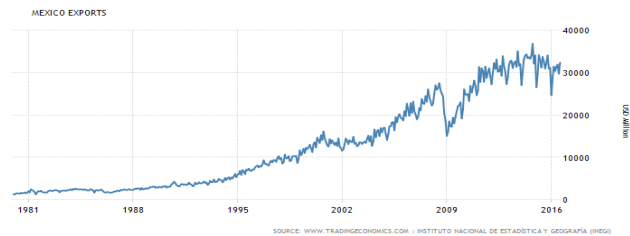
جدول شماره ۶: رشد اقتصادی مکزیک قبل و پس از اجرای سیاست‌ها نولیبرال

۲۰۰۹	۲۰۰۶	۲۰۰۱	۲۰۰۰-۱۹۹۵	۱۹۹۵	۱۹۹۳	۱۹۹۵-۱۹۸۱
رکود جهانی		رکود در آمریکا		بحران بزو	بحران بدهی	
-۶/۵	۵	-۱/۲	۵/۱	-۶/۲	-۴/۲	۱/۵

Source: <http://www.tradingeconomics.com>

بررسی شاخص سرانه تولید ناخالص داخلی مکزیک نیز نشان می‌دهد که این شاخص از حدود ۱۳۰۰۰ دلار در طول دو دهه گذشته به بیش از ۱۶۰۰۰ دلار افزایش یافته است ([www.cepal.org](http://www.cepal.org)). که اگر چه حاکی از یک معجزه اقتصادی نیست، اما فرایندی رو به جلو دارد و نشانگر آن است که تصویر اجرای سیاست‌های نولیبرال به سیاهی آنچه که همواره «چپ‌گرایان رادیکال»<sup>۱</sup> و منتقدین سیاست‌های نولیبرال در این منطقه تبلیغ می‌کنند نبوده است.

نمودار شماره ۲: رشد صادرات مکزیک در طول دوران اجرای سیاست‌های نولیبرال



Source: <http://www.tradingeconomics.com/mexico/exports>

<sup>1</sup> Radical Marxists

در نمودار شماره ۲ جهش صادراتی مکزیک در سال‌های پس از الحاق به نفتا به وضوح قابل مشاهده است؛ علاوه بر آن، سهم روز افزون سرمایه‌گذاری خارجی در مکزیک در دو دهه اخیر همواره رو به افزایش بوده است، به طوری که برای دوره سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۸ و در دولت‌های فوکس و کالدرون که ثبات اقتصادی مناسبی به وجود آمده بود، متوسط سرمایه‌گذاری خارجی مستقیم در این کشور، سالیانه بیش از ۲۰ میلیارد دلار بوده است که از این لحاظ مکزیک را در جایگاهی پس از برزیل در منطقه قرار می‌دهد (www.monografias.com). شاخص تحولات تکنولوژیکی در تولید کالاهای صادراتی در مکزیک در طول دو دهه پس از نفتا نیز نشان می‌دهد که سهم تولیدات صنایع مادر در طول دو دهه گذشته از ۳۷ درصد به نصف کاهش یافته و در مقابل سهم تولیدات با فناوری‌های سطح بالا از ۳ درصد به ۲۵ درصد افزایش یافته است که رشدی بیش از ۷۰۰ درصد را در طول کمتر از دو دهه نشان می‌دهد. این در حالی است که سهم تولیدات مبتنی بر فناوری سطح میانه نیز از ۲۱ درصد به ۳۲ درصد افزایش یافته است (Ocampo, 2009, 240)؛ همچنین تا سال ۲۰۱۳ سهم بدهی‌های کشور به بیش از ۳۵٪ تولید ناخالص داخلی کشور رسید (www.gestiopolis.com). که این مقدار بدهی در اقتصادهای بزرگ امروز میزان قابل قبولی به شمار می‌رود.

جدول شماره ۷: میزان فقر نسبی در مکزیک

تعداد فقرا (میلیون نفر)		درصد جمعیت فقیر		
۲۰۱۰	۲۰۰۸	۲۰۱۰	۲۰۰۸	سال
۵۲	۴۸/۸	۴۶/۲	۴۴/۵	نسبت فقر در مکزیک
۴۰/۳	۳۷/۲	۳۵/۸	۳۳/۹	فقر میانه در مکزیک
۱۱/۷	۱۱/۷	۱۰/۴	۱۰/۶	فقر شدید در مکزیک

Source: <http://cepr.net/documents/nafta-20-years-2014-02>

جدول شماره ۷ وضعیت فقر در مکزیک را در سه حد و اندازه مختلف مورد بررسی قرار داده است. این مقادیر نشان‌دهنده آن است که از شدت فقر در مکزیک اندکی کاسته شده است. در سال ۲۰۰۸ فقط ۵/۲ مردم مکزیک درآمد روزانه کمتر از دو دلار داشته‌اند در

حالی که این مقدار در برزیل ۱۱/۳ و در کلمبیا ۲۱ درصد بوده است (www.revistas.unam). همچنین به لحاظ شاخص توسعه انسانی و ضریب جینی مکزیک، شاخص ۴۸/۱ واحد را در سال ۲۰۱۵ به خود اختصاص داده است که با توجه به رقم ۵۴/۳ در سال ۱۹۹۵ حاکی از کم شدن اندک فاصله درآمدی در طول ۲۰ سال اخیر است. با این حال هنوز این رقم با میزان مطلوب فاصله زیادی دارد. مکزیک از لحاظ توسعه انسانی هم رتبه ۷۴ را در فهرست موسوم به HDI<sup>۱</sup> به خود اختصاص داده و با رقم ۰/۷۵۶ هنوز از بسیاری از کشورهای جهان عقب‌تر است (www.worldbank.org). و به رغم رشد صنعتی حیرت‌آور خود هنوز در زمینه شاخص‌های توسعه انسانی با کاستی‌های قابل توجهی روبروست. با وجود آن که اقتصاد این کشور از مشکلات ساختاری متعددی نظیر تفاوت شدید وضع زندگی مردم در ایالت‌های جنوبی و شمالی و توزیع ناعادلانه ثروت در کشور همچنان رنج می‌برد و از جمله شاخص‌های تعیین کننده اقتصادی نظیر ضریب جینی در این کشور همچنان بالاست؛ با این حال این موضوع بیشتر متوجه سیاست‌های اقتصادی داخلی دولت‌های مکزیک می‌گردد و توفیق اقتصادی مکزیک به خصوص در ربع قرن گذشته که به شدت ساختار اقتصادی این کشور بر اساس سیاست‌های اقتصادی نولیبرال پی‌ریزی شده است با توجه به داده‌های ارائه شده موضوعی انکارناپذیر به نظر می‌رسد.

### دستاوردهای توسعه اقتصادی در مکزیک از منظر سازمان‌ها و نهادهای بین

#### المللی

در این بخش برای ارزیابی منصفانه‌تر از موفقیت‌های اقتصادی مکزیک در سال‌های اخیر سعی شده است با استناد به برخی از آمارها و گزارش‌های مرجع منتشر شده از سوی سازمان‌ها و نهادهای مالی و اقتصادی جهانی همچون سازمان تجارت جهانی، بانک جهانی و گزارش توسعه انسانی پیامدها و نتایج اجرای سیاست‌های اقتصادی نولیبرال در مکزیک در بازه زمانی دو تا سه دهه اخیر مورد بررسی قرار گیرد. این ارزیابی سبب خواهد شد تا

<sup>1</sup> Human Development Index

ارزیابی انجام شده کمتر بر اساس سلايق و نظريات شخصي باشد. در جدول شماره ۸ سرانه توليد ناخالص داخلي در مكزيك بر اساس گزارش نهاد بانك جهاني ذكر شده است. بر اين اساس سرانه توليد ناخالص داخلي در مكزيك از رقم ۶۰۰۰ دلار در سال ۹۰ به حدود ۱۸ هزار دلار در سال ۲۰۱۴ رسيده است كه گوياي افزايش حدود ۳۰۰ درصدی در طول ربع قرن است.

جدول شماره ۸: سرانه توليد ناخالص داخلي در مكزيك

۱۹۹۰	۱۹۹۴	۲۰۰۰	۲۰۰۴	۲۰۰۷	۲۰۱۰	۲۰۱۲	۲۰۱۴
۶۰۱۹	۸۸۰۰	۱۰۳۴۸	۱۱۱۹۸	۱۳۷۱۷	۱۴۶۰۳	۱۶۲۸۹	۱۷۳۶۱

Source: <http://data.worldbank.org>

در جدول شماره ۹ مقادير شاخص توسعه انساني در مكزيك در طول همين مدت ذكر شده است كه حاكي از بهبود نسبي وضعيت عموم مردم در اين كشور است اگر چه سرعت اين بهبود به نسبت زمان گذشته كند به نظر مي رسد .

جدول شماره ۹: مقادير شاخص توسعه انساني HDI در مكزيك

۱۹۹۰	۲۰۰۰	۲۰۱۰	۲۰۱۱	۲۰۱۲	۲۰۱۳	۲۰۱۴
۰/۶۴۸	۰/۶۹۹	۰/۷۴۶	۰/۷۴۸	۰/۷۵۴	۰/۷۵۵	۰/۷۵۶

Source: <http://www.hdr.undp.org/en/composite/trends>

همچنين بر اساس آمار سازمان تجارت جهاني مكزيك در سال ۲۰۱۵ به رده دهمين كشور صادركننده و واردكننده كالاها در جهان ارتقا يافته است. در اين ميان سهم مكزيك از واردات جهاني كه در سال ۱۹۴۸ به يك درصد و در سال ۱۹۷۳ و در بحبوحه معجزه اقتصادي مكزيك به ۶ دهم درصد تنزل يافته بود در سال ۲۰۱۴ به رقم ۲/۲ درصد افزايش يافت و به همين ترتيب در ارتباط با صادرات نيز سهم اين كشور از رقم ۹ دهم درصد در سال ۱۹۴۸ و رقم بسيار ناچيز ۴ دهم درصد در سال ۱۹۷۳ به ۲/۱ درصد در سال ۲۰۱۴ افزايش يافت. اين مقادير بيانگر آن است كه جايگاه مكزيك در صادرات و واردات كالايي از



دهه ۸۰ به این سو حداقل بین سه تا ۴ برابر بهبود داشته است ([www.wto.org](http://www.wto.org))؛ همچنین بر اساس داده‌های بانک جهانی ضریب جینی در مکزیک از سال ۱۹۸۹ از ۵۴/۳۴ به ۴۸/۲۱ در سال ۲۰۱۴ کاهش یافته است ([www.data.worldbank.org](http://www.data.worldbank.org)). که در عین حال که انقلابی در توزیع عادلانه‌تر ثروت به شمار نمی‌رود، با این حال حاکی از مسیر رو به جلو در توزیع عادلانه‌تر درآمدهاست. داده‌های اقتصادی مذکور نه فقط عمق اصلاحات اقتصادی انجام شده در مکزیک در چند دهه اخیر را به خوبی نشان می‌دهند، بلکه در قالب نمودارها و جداول ارائه شده فرایند این تغییرات و تحولات را نیز به خوبی به تصویر می‌کشند. اگرچه می‌توان این روند مثبت و مساعد اقتصادی را در قالب سایر رویکردها و نظریه‌های اقتصادی یا سیاسی نیز مطالعه نمود با این وجود آن چه که در اقتصاد توسعه در مکزیک، حداقل در سه دهه اخیر مشاهده شده است اجرایی شدن سیاست‌های نولیبرال و تعدیل ساختاری در این کشور بوده است.

### نتیجه گیری

مطالعه الگوهای اقتصاد سیاسی توسعه در مکزیک به خصوص در چند دهه اخیر درس‌های بسیار قابل توجهی برای کشورهای در حال توسعه با قابلیت‌ها و پتانسیل‌های بزرگ اقتصادی و تجاری به همراه دارد. به خصوص کشورهای متکی به صادرات نفت خام می‌توانند از مسیر طی شده توسط مکزیک درس‌های خوبی کسب نمایند. الگوهای اقتصاد توسعه در مکزیک همواره به شدت از مناسبات اقتصاد جهانی متأثر بوده است. با این وجود این تأثیرپذیری در ادوار مختلف، تحت تأثیر متغیرهای مختلفی بوده است. به عنوان نمونه در حالی که نظام اقتصاد ملی در این کشور بر مبنای نظام اقتصاد استعماری شکل گرفت و در اواخر قرن ۱۹ تجربه ای تکرار نشدنی از یک اقتصاد لیبرال داشت، اما اقتصاد توسعه در مکزیک در طول بیشتر قرن بیستم مبتنی بر سیاست‌های حمایت‌گرایانه اقتصادی استوار بود. تحولات پارادایمی در عرصه اقتصاد جهانی و از جمله افول کینزینیزم فرصتی به مکزیک داد تا به اصلاحات عمیق ساختاری در این کشور بر پایه سیاست‌های نولیبرال دست بزند که

در نتیجه آن اگر چه در ابتدا متحمل هزینه‌های بسیار گزاف اقتصادی و اجتماعی شد و از جمله کل دهه ۸۰ در این کشور را به دهه‌ای بحرانی تبدیل نمود، اما در نهایت توانست با استفاده از فرصت بهینه و بی‌همتایی همچون عضویت در نفتا به عنوان تبلور و تجلی نولیبرالیسم در آمریکای شمالی، عقب ماندگی‌های اقتصادی خود ناشی از حاکمیت ۶۰ ساله الگوی اقتصادی حمایت‌گرایانه را تا حد زیادی جبران و تا اندازه‌ای به شکوه اقتصادی از دست رفته خود در اوایل قرن بیستم بازگردد. با هر معیار، شاخص و یا میزانی که بسنجیم جایگاه اقتصادی امروز مکزیک با سه یا ۴ دهه پیش از آن قابل مقایسه نیست. از جمله؛ تبدیل شدن به دهمین قدرت تجاری جهانی و کاهش اتکا به درآمدهای نفتی در طول سه دهه از ۷۲ درصد به ۶ درصد و نیز افزایش متوسط درآمد مردم این کشور در دو دهه اخیر از حدود یک هشتم یا معادل ۱۳ درصد سرانه تولید ناخالص داخلی در آمریکا به حدود یک چهارم یا ۲۵ درصد مقدار مشابه در آمریکا و بهبود جایگاه این کشور در فهرست توسعه انسانی در کنار کاهش تدریجی ضریب جینی از مهمترین و ملموس‌ترین پیامدهای اجرای این سیاست‌ها به عنوان مهمترین متغیر کلان در صحنه اقتصادی این کشور است که در بعد سیاسی نیز مورد اتفاق همه سیاست‌مداران و نخبگان سیاسی مکزیک از هر دو حزب عمده رقیب بوده است.

مطالعه اقتصادی مکزیک چگونگی خروج این کشور از مدار کشورهای وابسته به صادرات نفت و گاز و ورود به مدار کشورهای صادرکننده کالاهای ساخته شده و صنعتی دارای ارزش افزوده و با فناوری پیشرفته را از طریق اتکا به بازارهای بزرگ صادراتی و اجرای سیاست‌های نولیبرال به خوبی به تصویر می‌کشد، با این حال آثار نظام اقتصاد جهانی بر مکزیک نیز همچون شمشیری دولبه است، به این معنا که اگر چه مکزیک توانسته است موقعیت اقتصادی خود در دو دهه اخیر را از طریق اجرای این سیاست‌ها و از جمله عضویت در نفتا کاملاً توسعه دهد، با این حال اتکا به بازار صادراتی آمریکا حیات و ممات نظام اقتصاد ملی در این کشور را بار دیگر در اختیار همسایه شمالی قرار داده است، موضوعی که همچنان

پاشنه آشیل اقتصاد مکزیک نیز به شمار می‌رود و در نتیجه این کشور در سال‌های اخیر به فکر کاستن از اتکای خود به امریکا افتاده است و به نظر می‌رسد با به روی کار آمدن رئیس جمهور جدید امریکا، سیاست‌های تجاری نفتایی حتی از سوی خود مکزیک نیز تعدیل شوند.

منابع:

- Altmann, Josette & Fander, Falconi & Beirute, Tatiana (2011), **America Latina y el Caribe: Perspectivas de Desarrollo y Coincidencias para la Transformacion del estado**, Quito, Equador, Flacso.
- Baylis, John & Smith, Steve (2007), **Globalization of World Politics**. London, Oxford University Press.
- Bethell, Leslie, (1991), **Historia de America Latina, Economia y Sociedad**. Barseloa, Critica, Grijalbo Mondadori.
- Carreras Albert, Hofman, A. Andre, Tafunell Xavier, (2010), **El Desarrollo Economico de America latina en epocas de Globalizacion**, CEPAL,
- Crandall, Russell & Paz, Guadalupe & Roett Riordan, (2005), **Mexico's democracy at work, Political & Economic Dynamics**, Lynne Rienner Publicatins,
- Eduardo, Lora, Payne Mark, Stein Ernesto, (2012), **La Politica de las Politicas Publicas, Progreso economic y Social en America Latina**, Banco Interamericano de Desarrollo, Informe,
- Flores, Salgado, Jose (2010), **Pensar El Futuro De Mexico: Crecimiento y Desarrollo Economico De Mexico**. Universidad Autonomia metropolitan.
- Garcia, F. Valerino (2000), **Para Entender La Economica Politica**. [US], Centro de Estudios Monetarios latin Americanos,
- Grupo permanente de trabajo (2011), **sobre Alternativas Aldesarrollo, Mas alla Del Desarrollo**, Fundacion Rosa Luxemburg.
- Hanson, Gordon H. (2012), **Understanding Mexico's Economic UnderPerformance**. Washington, Woodro, ikiye International Center for Scholars.
- Madison, Angus (2001), **The World Economy, A Millennial Perspective**, Paris, OECD.
- Steger, Manfered B. & Roy, Ravi K. (2010), **A Very Short Introduction to Neoliberalism**, UK, Oxford university press.
- Newell, Roberto, (2011), **Political Economy of Reform in Mexico**. Sydney, Common wealth of Australia,

- Ocampo, Jose, Antonio, Bertola, Luis. (2009). **Desarrollo Vaivenes y Desigualdad, Una Historia Economica De America Latina Desde La Dependencia**. [s.l.], Secretaria general ibero Americana.
- **Panorama de La Insercion Internacional de America Latina y El Caribe, (2014)**, [Santiago, Chile].
- Peet, Richard & Hartwick, Elaine. (2009). **Theories of Development**, Guilford Press.
- Ramiro, Julian. (2009). **La globalizacion: sus Efectos Y Las Bondades**. [s.l.], Fundacion Universidad Autonoma De Colombia.
- Rojas, Fransisco & [et al]. (2011). **America Latina y el Caribe, Globalizacion y conocimiento**. Uruguay, flacso.
- Sanches Gonzales, Manuel. (2012). **Economia Mexicana: Una Mirada De Largo Plazo**, Buenos Ayres, Banco.
- Spiller, Pablo, Stein Ernesto, Tommasi Mariano. (2010). **El Juego Político en America Latina**, Banco Interamericano de Desarrollo.
- Cordera, Rolando. (Agosto 2014). “El desarrollo Hoy y Ayer”, **Revista cepal**.
- Delcarmen, Maria & Lorenzo, Eva. (2012), “Desafios Del Desarrollo Economico De America Latina, Evolucion en 1950-2000 Y Perspectivas2”, **Revista Galega de Economía**, vol. 14.
- Haber, Stephen. (El verano1997) , “Crecimiento Economico E Historia Economica De America Latina, Economia”. **Theoria Y Practica**. Num (8).
- Hernandez, Gonzalo. (Otono 2013).“El Desarrollo Economico en Mexico”. **Estudios economicos**. Vol (XI)106.
- Rojas, Feransisco. (Diciembre 2009). “Siete Efectos Politicos de la crisis Internacional en America latina”. **Revista nueva Sociedad**, Nu (224).
- Quenan, Carlos, (enero 2014), “Los Desafios Del Desarrollo en America latina”, **Institut des Ameriques**, nu (24).
- Vanegas, Leonardo, (Otono 2011) , “Interpretaciones sobre el Desarrollo Economico del Mexico”, **Journal of economic literature**, nu41.
- Batalova, Jeanne, “Mexican Immigrants in the United States” accessible at: [www.migrationpolicy.org](http://www.migrationpolicy.org)

- Coneval, “Informe de Evaluacion De la Politica de Desarrollo Social en Mexico”, accessible at: [www.coneval.org.mx](http://www.coneval.org.mx)
- Ebeling, Richard, “Chicago School of Economics”, accessible at: [www.fee.org](http://www.fee.org)
- Flores, Victor, “Politica Economica de Mexico”. accessible at: [www.html.rincondelvago.com](http://www.html.rincondelvago.com)
- Lahaye, Laura, “Merchantilism”, accessible at: [www.econlib.org](http://www.econlib.org)
- Mendez, Carlos, “Doing Business in Mexico”, accessible at: [www.pwc.de](http://www.pwc.de)
- Moreno, Juan Carlos, “Economic Development in Mexico”, accessible at: [www.cepal.org](http://www.cepal.org)
- Reyes, Giovanni, “Década de los 80”. accessible at: [www.zonaeconomica.com](http://www.zonaeconomica.com)
- Salgador, Juan Pablo, “Historia Economica de Mexico”, accessible at: [www.gestiopolis.com](http://www.gestiopolis.com)
- Salinas, Edmar, “Desarrollo Economico Mexico”, accessible at: [www.redcelsofurtado.edu.mx](http://www.redcelsofurtado.edu.mx)
- Torres, Flippe, “Politica Economica y Politica Social en Mexico”, accessible at: [www.revistas.unam.mx](http://www.revistas.unam.mx)
- Villareal, Angeles, “Nafta and the Mexican Economy”. accessible at: [www.fas.org](http://www.fas.org)
- Weisbort, Mark, Sammut, Joseph, “Did Nafta help Mexico?”, accessible at: [www.cepr.net](http://www.cepr.net).
- <https://en.portal.santandertrade.com>.
- [www.bancomundial.org](http://www.bancomundial.org).
- [www.historiacultural.com](http://www.historiacultural.com).
- [www.indexmundi.com](http://www.indexmundi.com).